

بخش پنجم

استوار

بزرگی

شکوه

این بخش در بردارنده ۱۱۰۹ نام میباشد.

آخته - برکشیده • برا • کوبنده •
 آترمه - (مانند آزر مه) : خنجر • نیزه
 و شمشیر • جنگافزار باستانی •
 آدرم - نگه به " آترمه " •
 آدرمه - نگه به " آترمه " •
 آدرم - نگه به " آترمه " •
 آروند - (مانند کارمند) : شکوه •
 والایی • فرمندی • بزرگی •
 آزاد
 آزادان
 آزاد اندیش
 آزاد فر
 آزاد فروز
 آزاد گهر
 آزاد منش
 آزاد نیا
 آزادی
 آزادیان
 آزاده بخت
 آزاده بُد - نگهبان آزادگی و آزادی •
 آزاده منش • آزاده •
 آزاده پور
 آزاده پیرا
 آزاده تبار
 آزاده راد
 آزاده سرشت
 آزاده فر
 آزاده افروز

آزاده فروز
 آزاده گهر
 آزاده منش
 آزاده نژاد
 آزاده نهاد
 آزاده نیا
 آزاده یار
 آزادگان
 آزادگی
 آزر مه - (مانند پاکر ده) : رزمنده •
 پیکار جو • ستیزنده • جنگجو •
 آژینه - تیزکننده پولاد •
 آس افزون - ابزار پولادین آسیا •
 آسمان پایه - بلند پایه • فرمند •
 بزرگزاده • والا • برتر •
 آسیا - سنگ بزرگ چرخان •
 آشرمه - (مانند تاکرده) : نگه به
 " آترمه " •
 آتمن - (مانند کارگر) : جاویدان •
 آهار - پولاد جوهر دار •
 آهن
 آهن پود - دلاور • استوار • نیرومند
 آهن پور - زاده استواری • نیرومند
 آهنج - (مانند آهنک) : برانجام کار
 شدن • پایمردی • پایداری •
 آهن خای - استوار • پایدار •
 آهن فر - استوار • زورمند • دلیر •
 آهنگر - استوار • آهنکار • آوازه کاوه

پادتازی ، سردار نامی ایران •
 آهنین - نیرومند • استوار • پایرجا
 آهن - آهن • استوار •
 آورد - (مانند تاکرد) : پیکار • نبرد
 و رزم • کارزار • جنگ •
 آوردا - همآورد • نبردگر •
 آوردین - همآورد •
 آورند - (مانند باربند) : شکوه •
 بزرگی • والایی • فر •
 آین - (مانند با من) : آهن •
 آبَر پایه - بلند پایه • بزرگ • والا •
 آبَر دار - (مانند کمردار) : توانگر •
 توانا • آبَر مند • بلند پایه •
 آبَر کار - (مانند کمردار) : نیرومند •
 پرکار • پرتلاش • پرتکاپو • استوار •
 آبَرگان - (مانند کمردار) : بلند
 پایه • بلند پایگان • فرمندان •
 آبَر مند - فرمند • والا • نیرومند •
 بزرگزاده • استوار •
 آبَر وند - (مانند کمر بند) : برتر •
 شکوهمند • والا • فرمند •
 آبسان - (مانند فرجام) : سنگ تیز
 کننده آهن و پولاد •
 آتیا - (مانند فردا) : تیرکمان •
 اختر پایه - آسمان پایه • ابرپایه •
 آرتای - (مانند فرجام) : نیرومند •
 آرتشتار - فرمانده ارتش • سردار •

آرجاوند - والا • گرانمایه • ارجمند •
 بزرگ • اندیشمند • آگاه •
 ارجمند - نگه به " ارجاوند " •
 ارچوند - نگه به " ارجاوند " •
 آردار - باشکوه • والا • فرمند •
 اردلان - توانگران • تیره • آریایی
 آرسن - (مانند برزن) : پهلوان •
 دلیر • دلاور • بیباک •
 آرشاک - (مانند انجام) : بی پروا •
 دلیر • نیرومند •
 آرشک - (مانند بهمن) : ارشاک •
 آرشن - (مانند بهمن) : ارشاک •
 آرشیا - تخت و اورنگ پادشاهی •
 آرنغد - (مانند دربند) : دلیر • پیر
 دل • پیکارگر • دلاور •
 آرنغه - دلاور • پیل • ارچگزارمی •
 آرگیاد - (مانند بندباز) : نگهبان
 دژ • فرمانده • بزرگ •
 آرگیبُد - (مانند پهلبد) : ارگیاد •
 آرمَن - (مانند خرمن) : آریامنش •
 فروتن • دارنده اندیشه نیک •
 ارواته - (مانند دردانه) : توانا •
 ارواد - (مانند خرداد) : نیرومند
 و دلیر • زورمند و دلاور • توانا •
 آروند - (مانند دربند) : چالاک • فر
 و شکوه • توانا • دلیر • پهلوان •
 آژدر - (مانند خرمن) : سرپرچم •
 اژدها • دلاور • زورمند • دلیر •

آسیاره - سوارکار تیزتک •
 آسیاه - (مانند فرمان) : لشکرانبوه •
 جنگجویان • دلیران پیکارگر •
 اسپرلوس - (مانند بهترجوی) : کاخ
 پادشاهان • کوشک •
 اسپهبد - فرمانده بزرگ •
 استبر - (مانند دل‌بند) : ستبر •
 استوار • بزرگ •
 استوان - استوار • پا برجا •
 استون - (مانند گلگون) : ستون •
 پایه • استوار •
 آسوار - (مانند رهوار) : اسب‌سوار •
 آزاده • بزرگ •
 آسویار - (مانند گلودار) : سواره •
 بزرگ • آزادمنش •
 اشگرف - (مانند به مرد) : باشکوه
 و بزرگ • خوش‌آینده • نیکو و فرخ
 آفدستا - (مانند در دلها) : ستایش
 و ستودن • والا • برجسته • فرمند •
 افراخته - بلند • برافراشته • والا •
 افراز - (مانند سرباز) : بلندی • فر
 و والایی • فرمندی •
 افراشته - افراخته •
 آماوند - (مانند دماوند) : نیرومند
 و توانا • پیروز و چیره •
 آمسپاد - (مانند کم‌دار) : دارنده
 سپاه نیرومند • (ن • ب) •
 اموند - (مانند دربند) : توانا • پسر

زور • نیرومند • استوار •
 اوج - بلندا • والا • شکوه •
 اورا - (مانند دریا) : دژ • جای‌بسته
 استوار • برج و بارو • کلات •
 اورنگ - تخت پادشاهان • زیبایی •
 اوژن - (مانند کودن) : توانا • شکست
 دهنده • پیروز • چیره •
 اوژیا - به خاک افکن • نیرومند •
 اوسان - (مانند چوگان) : سنگتیز
 کننده شمشیر و خنجر •
 اوغره - (مانند مورچه) : زبردست •
 توانا • نیرومند • پر زور •
 اومناته - (مانند سرن داده) : سپاه •
 سربازان نیرومند •
 آویرش - (مانند پریش) : تازش •
 دلاور - با جنگ افزار • زیناوند •
 اهرم - (مانند مردم) : ستونپایه
 بلندکردن سنگینی •
 ایشا - توانا • دلیر •
 ایسون - (مانند پیر سر) : توانا •
 ایمر - (مانند پیکر) : تیغه‌آهنین
 شیاردهنده زمین •
 ایواستی - (مانند پیراستی) : آهن
 استخوان • پولادین •
 باتبار - بزرگزاده • نیک نژاد •
 باقر - شکوهمند • والا • بزرگ •
 باگند - (مانند پازند) : با لشکر •

باشکوه • با فر و جاه •
 بالا - والا • ارزشمند • گرانمایه •
 بالاپور
 بالا تبار
 بالا زاده
 بالاقر
 بالا فروز
 بالاگهر
 بالا منش
 بالاترآد
 بالانیا
 بالایان
 بالاوند - خوش بر و تن • بلند بالا
 بالنده - بالیده • والا • تنومند •
 بالوده - بزرگ • بالیده • والا •
 بالیده - شایسته • والا •
 بامنش - با تبار • نژاده • والاگهر •
 باور - استوار • راست • اندیشه •
 بتخانه - جایگاه پیکرها و نگارهای
 زیبا و گیرا • نیایشگاه پاکبازان •
 بتکده - نگ به " بتخانه " •
 برازبان - (مانند نگاهبان) : دسته
 خنجر و شمشیر •
 برازمان - (مانند سوارکار) : بلند
 اندیشه • ژرف بین • بینشمند •
 بررنگ - (مانند فرسنگ) : تپه و
 کوه و پشته و بلندی •
 برزمن - (مانند مشت زن) : بلند

اسدیش • بلند منش • نیک گوهر •
 برزمنش - بلندمنش • بلند اندیش •
 برزو - (مانند پرگو) : شکوه • والا •
 پهلوانی • دلیری •
 برزی - (مانند خوردی) : درازسال
 و دراز زندگی •
 برزین - (مانند پروین) : آتش •
 والا • بلند • بزرگ •
 برزیشت - (مانند دل بی دل) :
 سرور • برتر • بزرگ • (ن • ب • او) •
 برگستان - (مانند انگستان) : زره
 و پوشش روز جنگ •
 برگستان - نگ به " برگستان " •
 برمن - (مانند بهمن) : اندیشه
 والا • نیک‌پندار •
 برند - (مانند سمنند) : تیغ و خنجر
 و شمشیر آبدار •
 برومند - کامیاب • برخوردار • توانا
 بزرگ
 بزرگ بخت
 بزرگ بود
 بزرگ‌بود - بزرگ تبار • نژاده •
 بزرگ‌پاد - نگهبان بزرگی و شکوه •
 بزرگ پناه
 بزرگ پور
 بزرگ پیرا
 بزرگ تبار
 بزرگ داد

بزرگزاد
بزرگزاده
بزرگ سرشت
بزرگ فر
بزرگ افروز
بزرگ فروز
بزرگ فروغ
بزرگ کیش
بزرگ گوهر
بزرگ گهر
بزرگ منش
بزرگ نژاد
بزرگ نهاد
بزرگ نیا
بزرگ نیک
بزرگیار
بزرگیان
بزرگ فرماندار - نخست وزیر فرمان
روا و فرمانده بزرگ (ن س)
بزرگول - (مانند کَشکول) : تنومند
بانیرو - توانا - چالاک
بستاخ - (مانند مستان) : گستاخ
بیباک - بی پروا
بستور - (مانند دستور) : جوشن
بسته زره استوار
بلند - والا - برجسته
بلند پایه
بلند پود

بلند پیرا
بلند تبار
بلند داد
بلندگوهر
بلند منش
بلند نژاد
بلند نیا
بلارک - (مانند سراسر) : پولادجوهر
دار - شمشیر آبدار
بلالک - سنگ بسه " بلارک "
بنداد - (مانند گلدان) : نیک داد
باتبار - بار ریشه - نژاده - نیک نیا
بندار - (مانند گلدان) : بنداد
بوندوانی - (مانند سورخورانی) :
ریشه دار - با تبار - نیرومند
بودش - (مانند گویش) : هستی بود
پوش - (مانند کوش) : خودنمایی
آبرتنی - والایی
پوش - (مانند کنش) : هستی بود
پوش - (مانند روش) : نیرومندی
بهبرز - (مانند دل برد) : باشکوه
با فر - فرمند - بزرگ
بهمن - (مانند دلبر) : اندیشه نیک
بهفروز - نیک کردار - فروزنده بهی
بهفروز پور
بهفروز نیا
بهفروزی
بهنیا - نیک تبار - والانژاد

بهیزه - رزم افزار - زیناوند
بیباک - نترس - بی پروا - یارامند
بی پروا - بیباک
بی نیاز - توانگر - بانوا
پاتک - تازش - تازشکوب
پاد - نگهبانی - پاس - دارندگی
بزرگی - اورنگ - تخت
پادمن - نگهبان اندیشه نیک
پاد نیک - نگهبان نیکی
پاس - نگهبانی - والایی - ارج
پاسدار - نگهبان - ارجگزار
پاسداری - نگهبانی - سپاسمندی
پاسداشت - ارج نهی - گرانمایه داری
پاسگر - ارج نه - سپاسمند
پاسگری - ارج نهی - سپاسمندی
پاشا - بزرگ - پادشاه
پاویز - (مانند کارگر) : نیرو - توان
و تاب - توانایی - زورمندی
پایا - پایدار - استوار - نگهبانی
پایست - (مانند پایست) : پاینده
و استوار - ایستا - پابرجا
پایسته - نگ به " پایست "
پاینده
پاینده بخت
پاینده پور
پاینده تبار
پاینده فر

پاینده گهر
پاینده نیا
پرالک - (مانند سراسر) : پولاد
جوهر دار و آبدیده
پرالک پور
پرالک پیرا
پرالک داد
پرالک زاده
پرالک فر
پرالک منش
پرالک نیا
پرتاب - نیرومند - پرتوان
پرتوان - نیرومند - استوار - پرتاب
پرخش - (مانند کمند) : شمشیر
پرواس - (مانند کرباس) : ایستادگی
و پابرجایی - پاییدن - بسیارمانی
پرشان - (مانند سرکار) : رزمجو
پرشنقه - (مانند سرکرده) : رزمجو
پرگاس - (مانند سرباز) : تلاش
پرندآور - تیغ و شمشیر جوهر دار
پرنگ - (مانند سمنند) : برگ شمشیر
پژاوند - (مانند رها بخش) : استوار
و استواری - پابرجایی - سرسختی
پژاوه - (مانند کمانه) : کوره آتش
پژواک - (مانند سردار) : واکنش
سدا در کوه - بازگشت سدا خواندش
پژوال - (مانند سرکار) : پژواک
پلارک - (مانند سراسر) : پرالک

پویشمن - (مانند پوزشگر) : خود
 آهنین در جنگ
 پوش - زره • جوشن •
 پولاد
 پولاد پود
 پولاد پور
 پولاد داد
 پولاد دژ
 پولاد زاد
 پولادزاده
 پولاد سا
 پولاد سان
 پولادفر
 پولاد گر
 پولاد گون
 پولاد نژاد
 پولاد نیا
 پولاد وند
 پولاد یار
 پولادی
 پولادین
 پولادین نیا
 پولادینیار
 پهلبد - نگهبان دلاوری • یل • دلیر
 پهلداد - آفریده دلاوری • پل •
 پهلزاده - پهلداد •
 پهلوان
 پهلوان فر

پهلوان نیا
 پهلوان یار
 پی افکن - سازنده • آفریننده • دلیر
 و دلاور • پایه گذار •
 پیدا بخت
 پیدا گهر
 پیدا نیک
 پیر - پیشوا • رهبر • بزرگ • وال •
 پیران
 پیربُد
 پیر تبار
 پیر داد
 پیر زاد
 پیرزاده
 پیر سرشت
 پیر فر
 پیر افروز
 پیر فروز
 پیر کیش
 پیر گوهر
 پیر منش
 پیر نژاد
 پیر نیا
 پیر یار
 پیشرو - رهبر • راهنما • شایسته •
 پیشگاه - بالا • وال • والایی •
 پیشگاهی
 پیشگاهیان

پیشوا
 پیشوا پور
 پیشوا تبار
 پیشوا داد
 پیشوازاده
 پیشوا فر
 پیشوا فروز
 پیشوا گهر
 پیشوا منش
 پیشوا نژاد
 پیشوا نهاد
 پیشوا نیا
 پیشوا یار
 پیشوایی
 پیشوایی پود
 پیشوایی پور
 پیشوایی فر
 پیکار
 پیکار جو
 پیکار گر
 پیکان - سرنیزه • تیر •
 پیکان پود
 پیکار پور
 پیکان پیرا
 پیکان زاده
 پیکان فر
 پیکان یار
 پیور - (مانند کی سر) : پایدار •

پیورز - پافشار • پایدار •
 پیورزیان
 تول - رزم • نبرد • پیکار • پرخاش •
 تیرآوند - دارنده تیر • همبسته ایزد
 تیر • توانا • دلیر •
 تیرانداز - دلیر • دلاور • یل •
 تیربُد - فرمانده • دلاور •
 تیردان
 تیرگر
 تیرگیر
 تیر ورز
 تیژارس - (مانند بیکاره) : دارنده
 بازوهای نیرومند • پهلوان • یل •
 تکران - دلاور • به خودپایبند •
 تگرو - خود توان • خودپایبند • پیر
 توان • استوار • سرخود •
 توفنده - پرنیرو • کوینده • توفانی
 تیمسار - فرمانده • سرکرده • سردار
 تاجدار
 تاجبخش
 تاجگیر
 تاجور
 تاج نیا
 تاجیار
 تخشا - (مانند سرما) : کوشا • دلاور
 ترکش - تیردان •
 ترکشان - تیردان •

چالشگر - (مانند سازشگر) : دلاور
 و جنگجو • خرامان • رفتن با ناز •
 چاکوچ - پتک آهنگران •
 چاکوچ زاده
 چاکوچ فر
 چاکوچی
 چاکوچیان
 چپات - (مانند زمان) : تپانچه •
 چخان - جنگجو • پیکارگر •
 چرنگ - (مانند بهند) : آواز و سدا
 و درای زنگ و برخورد شمشیرها •
 پیچیدن سدا در کوه •
 چرخ انداز - کماندار •
 چکاد - سرکوه • ستیغ • بالای سر و
 پیشانی • بلندی • بلنداد •
 چکانه - نگ به " چکاد " •
 چکاک - نگ به " چکاد " •
 چکاه - نگ به " چکاد " •
 چهاد - نگ به " چکاد " •
 چهر برزین - دارنده نژاد برتر •
 چیره - پیروز • دلاور •
 چیره بخت
 چیره پاد
 چیره پناه
 چیره پیرا
 چیره زاده
 چیره فر
 چیره کیش

جاوید نژاد
 جاوید نیا
 جاوید یار
 جاویدی
 جاویدیان
 جاویدان
 جاویدان پور
 جاویدان زاده
 جاویدان منش
 جاویدان نیا
 جنج - (مانند نخ) : جنگجو • رزمجو
 جنگجو
 جنگنده
 جنگی
 جنگی پور
 جنگی زاده
 جنگیان
 جوشن - زره • جامه آهنین •
 جوشن پود - نیرومند • توانا • پسر
 زور • استوار •
 جوشن زاده
 جوشن فر
 جوشن یار
 جیناک - جا • پایه • پایگاه • فرمندی
 چاچ - زه کمان •
 چالش - (مانند دانش) : زدو خورد
 و رفتار ناز آمیز •

تشن - (مانند کمر) : آفریننده •
 تکاور - جنگجو • پیکارگر • رزمجو
 تم - (مانند سر) : توانا • زورمند •
 توانا
 توانا بخت
 توانا پود
 توانا پور
 توانا پناه
 توانا تبار
 توانا زاده
 توانا فر
 توانا فروز
 توانا کیش
 توانا گوهر
 تواناکهر
 توانا منش
 توانا نژاد
 توانا نیا
 توانا نیک
 توانا یار
 توانپور
 توانفر
 توانگر
 توانمند
 تویش - (مانند نگین) : زور • نیرو
 تهم - (مانند سرد) : دلاور • رزمجو
 تهمتن - دلاور • نیرومند • دلیر •
 تهمور - (مانند کم زور) : توانا •
 تهمور پناه
 تهور زاده
 تهمور فر
 تهمور نیا
 تهمور یار
 جانہ - جنگ افزار • زیناوند •
 جاودان
 جاودان پور
 جاودان زاده
 جاودان فر
 جاودان نیا
 جاودانه
 جاوید
 جاوید آذر
 جاوید بخت
 جاوید پور
 جاوید پناه
 جاوید پیرا
 جاوید داد
 جاوید زاده
 جاوید فر
 جاوید افروز
 جاوید فروز
 جاوید فروغ
 جاوید کیش
 جاوید گهر
 جاوید منش

چیره گهر
چیره نژاد
چیره نهاد
چیره نیا
چیره ور

خَدیش - (مانند زمین) : بزرگ شاه
خَدیو - خداوندگار پادشاه بزرگ
خدیو جم - پادشاه جم بزرگزاده
خَدیور - (مانند کدیور) : خدیو
خروش - غریو پرشوری
خروشان - غرنده پر غریو پرشور
خروشنده - خروشان
خسرو شاه - بزرگ تبار والا
خسروشاهی - نگه به خسرو شاه
خَشتره - (مانند کمتره) : فرمانروا
و فرمانروایی
خَشیون - شهریار پادشاه بزرگ
خَشیه - (مانند بهره) : شهریاری
و پادشاهی توانایی یارستن
خَفتان - جوشن زره
خوانسالار - بزرگ فرمانده

دادشاه - بزرگزاده آفریده بزرگی
داریش - (مانند سازش) : نگاهبانی
دَرَفشه - تیغ و شمشیر
دِرته - (مانند بهتر) : شمشیرآبدار
دِرَواخ - (مانند سرباز) : دلیر ییل

دژ - (مانند دل) : جای استوار بر
روی کوه یا تپه برج و بارو
دژآباد - برج و باروی نیک و خوب
دژ آهنگ - استوار خشمناک
دژبان - (مانند بهناز) : کوتوال برج
و بارو و دژ استوار

دژبُد - دربان
دژند - (مانند سمنند) : خشمگین و
تند و تیز
دژه - (مانند گنه) : نگهبان " دژند "
دستور - بزرگ وزیر فرمان
دِلام - (مانند بساز) : ژوبین نیزه
دِمان - (مانند روان) : زنده پسر
خروش خروشان غریوگر
دِهَار - (مانند بساز) : شکاف کوه دره
دِهَاز - (مانند سوار) : بانک فریاد
خروش دانش خرد
دِهَاز - نگهبان " دهار "
دِهبان - کدخدا بزرگ والا
دِهدار - دهبان
دِه کیا - دهخدا بزرگزاده کدخدا
دِهگان - بزرگ والا باتبار نیک
نژاد (دهقان نادرست است)

دهگان پور
دهگان منش
دهگان نیا

دیوبند - دلاور نیرومند
دیوگیر - نگه به دیوبند

راد بخت - جوانمرد دلاور نیک
رادپات - نگاهبان رادی
رادپات - نگهبان " رادپات "
راد پود - راد تبار بخشنده نیک
رادپور
راد تبار
راد رام
راد سرشت
راد قر
راد فراز
راد افروز
راد فروغ
راد کیش
راد گوهر
رادمان - بزرگوار بخشنده والا
اندیشه نیک رفتار
راد منش
راد نژاد
راد نهاد
راد نیا
راد یار
راست پور
راست پیرا
راستپناه
راست داد
راست زاد
راست فر
راست کیش

راست منش
راست نیا
رام - شاد آرام نیک ایزدآسایش
رام بخت
رامبُد
رامپناه
رام پور
رام داد
رامزاد
رام سرشت
رام قر
رام منش
رام نیا
راموز - ناخدای کشتی
رامیار - نگهبان شهر نگهبان رمه
راهبان
راهبر
راه پو
راهجو
رزم - پیکار ستیز نبرد
رزما - نبرد پیکار
رزم آرا
رزم آسا
رزم آزما
رزم آور
رزم آیین
رزمپور - دلاور دلیر بیباک
رزمفر

ساسنا - فرمان • دستور •
 سالار - پایدار • سردار • فرمانده •
 سالارا - بزرگ • شکوهمند • توانا •
 سالار بخت
 سالار پناه
 سالار پود
 سالار پور
 سالار پیرا
 سالار زاده
 سالار فر
 سالار منش
 سالار نیا
 سالور - بزرگ • والا • سرکرده •
 ساله - (مانند ژاله) : نیروی پاسگر
 پشت سپاه •
 سام کیس - بزرگ • نامدار • پاسمند
 سامیز - سنگی که کار دوشمشیر تیز
 میکند •
 ساهور - سنگ سخت سنگ شکن •
 سایه پرور - بزرگمنش • والا • بلند
 پایه • یاری بخش • پشتیبان •
 سایه گستر - نگ به " سایه پرور " •
 سپاده - سپاهی •
 سپاهدار
 سپاهی
 سپاهی پور
 سپاهی زاده
 سپاهی فر
 سپتمان - (مانند بدرمان) : پاک •
 والا • نیک • اشویی •
 سپتمن - (مانند بهر در) : سپتمان
 سپتمند - نگ به سپتمان
 سپرلوس - کاخ شاهی •
 سپنتا پور - نیک • تبار • پاک نژاد •
 سپنتا زاده
 سپنتا فر
 سپنتا گوهر
 سپنتا منش
 سپنتا نیا
 سپه پور
 سپهدات - بزرگ • نیرومند • توانا
 سپهدار - فرمانده • سردار •
 سپهسالار
 سپهمنند
 سپننه میتو - روان پاک و والا •
 سپه ور
 ستاره پایه - بلند پایه • والا • بزرگ
 ستیر - (مانند برفت) : بزرگ • توانا
 ستی - (مانند کمی) : پولاد • نیزه •
 سُدَره - (مانند خورده) : پیراهن
 گنجینه پندار و گفتار و کردار نیک •
 سردار
 سردار پور
 سردار پناه
 سردار فر
 سردار منش

زامرد - نیکمرد • آزاده •
 زاور - (مانند داور) : دلیر • توانا •
 زره پور - استوار • دلاور • یل •
 زره پوش
 زره دار
 زرهین - استوار • پولادین • رویین
 زور آزما
 زوبین - نیزه کوتاه •
 زورمند
 زیناوند - جنگ افزار • (ن • ب) •
 زین بُد - زیناوند •
 ژَه - (مانند رده) : ابزاری که سنگ
 را دندانه دار کند • استوار •
 ژَخار - آوای بلند و سهمناک •
 ژَغار - نگ به " ژَخار " •
 ژَغند - (مانند سمنند) : نگ به ژَخار
 ژَکاره - گران ستیز • پیکار جو •
 ژَگاره - نگ به ژَکار •
 ژَنده - (مانند دنده) : بزرگ • چیره
 و تنومند • هر چیز بزرگ •
 ژَنده رزم - دلاور • پهلوان •
 ژوبین - نیزه کوتاه • آوازه مردان یل
 و دلاور و پارسیان •
 ژیان - خروشنده - خشم آلود • توانا
 ژیان پور
 ژیان فر
 ژیان منش
 رزمکار
 رزمنده
 رزمی
 رزمیار
 رزمیاز
 رزمی فر
 رزمین - زورمند • توانا • جنگی •
 رزمی ور
 رزمپوز - جنگجو • دلاور • دلیر •
 رسایی - برجستگی • والایی •
 رَشکا - دلاور • چیره • پیروز •
 رَشکِن - (مانند سنجش) : دلاور •
 رَشکین - نیرومند • دلیر • بیباک •
 رَمیار - (مانند سردار) : گله دار و
 نگهبان شهر •
 رهبر
 رهبر پناه
 رهبر پور
 رهبر زاده
 رهبر فر
 رهبر منش
 رهبر نژاد
 رهبر نیا
 رهبر یار
 روشنایی فر
 رویین - استوار • رخنه ناپذیر •
 زاد شاه - بزرگزاده • والامنش •

سردار نیا
سنگ - ایزد توانایی • استوار •
سنکی
سنکی فر
سنگر
شاهرام - بهرام بزرگو پیروز •
شاپور - شاهزاده •
شاهان
شاهان بخت
شاهان پناه
شاهان فر
شاهان منش
شاهان نیا
شاهان یار
شاهانی
شاه بخت
شاه بختی
شاه پسند
شاه داد
شاه زاد
شاه زاده
شاه سالار
شاه فر
شاه نشین
شاهنواز
شاهور
شاه ور هرام

شاه وش
شاه ویر - هوش بزرگ • تیزهوش •
شایگان - گنج بزرگ •
شرزه - خشمگین • باشکوه •
شکا - ترکش تیردان •
شکوه پور
شکوه تبار
شکوه داد
شکوه زادگان
شکوه زاده
سرشت
شکوه فر
شکوه فروز
شکوه گهر
شکوه منش
شکوه نژاد
شکوه نیا
شکوه یار
شمشیرزن - دلاور • دلیر • رزمجو •
شمشیری
شمشیریان
شمند - مردم پهلوان • برآشفته
و خروشان • پرشور •
شمیده - پربانک • خروشان • آشفته •
شپانه - شاهانه • باشکوه • زیبا •
شه آور
شه پور
شه پیرا

شه داد
شهراد
شهربان
شهردار
شهرَب - (مانند بهمن) : فرمان
گستر • فرماندار • شهربان در زمان
اشکانیان (ن ۱۰) •
شهریی - نگ به "شهرب" •
شهرگیر
شهرور - بزرگ • توانا • برگزیده •
شہسوار
شہشہانی - بزرگ بزرگان •
شه سرشت
شه فر
شه فروز
شه کمان
شه مرد
شه منش
شه نام
شهنواز
شهستی - بزرگ • والا منش • فرمند
شه نژاد
شہیاد
شه یار
شہریور - کشور برگزیده • پادشاه
نیک برگزیده • ایزد توانایی و نیرو
شیو - کمان تیرانداز •

غران - خروشان • با غریبو •
غَرده - (مانند نرده) : گردونه •
ارابه •
غرش - خروش • غریبو •
غَرمان - (مانند فرمان) : خشمناک •
غرنده - پرخروش • پراوا •
غریو - خروش •
قرآیین - آیین بزرگ • آیین نیک •
قراپرز - بلند بالا • براننده • والا •
قراخ آهنگ - دور پرواز همچون تیر •
قراخ توان - نیرومند • توانا •
قراداد - بزرگزاده • والا • با تبار •
قرارون - بسیار بلند • برجسته •
قرازمند - برکشیده • والا • فرمند •
قراز منش - نیک تبار • والاتبار •
قرازنیا - نگ به فرازمنش •
قربد - (مانند سرخود) : نگهبان
فر و شکوه و برانندگی و فروغ •
قربخش - شکوه بخش • پرتوافشان •
قربود - با شکوه • استوار • راست •
قربپایه - بلند پایه • بزرگ • بالنده
قربتوس - پرتوتوس • بزرگزاده • با
فر و شکوه •
قربتاکار - فرمانروا در زمان دودمان
اشکانی (ن ۱۰) •
قربجاد - بلند پایه • دانشمند •
قربجمند - (مانند ارجمند) : بلند

پایه • خداوند توانایی و ارزش •
فرپناه
فرپود
فرپور
فرپیرا
فرجو
فرخواه
فرداد
فردوست
فردیس - برازنده • والا • مینو •
فردین - برازنده کیش • شکوه دین •
فرزاد - بزرگزاده • باتبار • باشکوه •
فرزین - بلند پایه • وزیر • والا •
فرسام - آتش شکوه مند • آتش زبانه ای
فرسان - با شکوه • برازنده •
فرسب - (مانند کمند) : شاه تیر •
ستونپایه • ستون ستبر •
فرسرسشت
فرشاه
فر فرورز
فروغ
فر کار - نیک کار • استوار کار •
فرکیش
فرکوه - استوار • پابرجا • برتر از کوه
فرگاه - بزرگ جاه • پیشگاه • سرور •
فرگوهر
فرگهر
فرمان - دستور • پرمان • همیشه با

شکوه • با شکوه مان •
فرمانفرما - بزرگ بزرگان • بزرگ
 با فر • بزرگی • دستور •
فرمدار - وزیر • فرمانروا • نخست
 وزیر در زمان اشکانیان • (ن ۱۰) •
فرمداری - وزیر • فرمانروایی •
فرمند - والا • بزرگ • نیک نژاد •
فرمنش - بزرگ منش • والاتبار •
فرمیهان - بزرگ بزرگان • برازنده
فرناس - (مانند بهناز) : شیر ستبر
 گردن • دلیر • کدخدا •
فرنام - نامدار • نامور • بلند آوازه •
فر نژاد - والاتبار • نیک نژاد •
فرنشین - بالانشین • فرمانده •
قرنه - (مانند بهمن) : فر و شکوه •
فره ایزدی • نام خاندان اشکانی •
فره - بزرگی و شکوه •
فره آزادگان - شکوه و روشنی آزاد
 نشان • فروغ بزرگی و آزادگی •
فرهست - (مانند در بست) : با
 تبار • شکوه مند • بالا و والا •
فره مند - دارای فر • شکوه مند • فره
 خداوندی • بزرگ و خردمند •
فرهود - راست • استوار •
فرهومند - راستی • استواری •
فرهودی - راستی • استواری •
فرهی - بزرگی • براوندگی •
فریار - بالنده • شکوه مند • سربلند

فریور - راست و درست • استوار •
فولاد
فولاپود
فولادپور
فولاد داد
فولاد دژ - برج و باروی فولادین •
 استوار • نیرومند • توانا •
فولاد زاد
فولاد زره
فولاد فر
فولادوند
فولادی
فولادین
فیروز
فیروز آذر
فیروز بخت
فیروز بُد
فیروز پور
فیروز تبار
فیروز داد
فیروز زاد
فیروز فر
فیروز کیش
فیروز گر
فیروز مند
فیروز منش
فیروز نیا
فیروز یار

فیروزی
فیروزیان
فیروزیان فر
کاخ - ساختمان شاهی • کوشک •
کاخپور
کاخ فر
کاخی
کارزار - نبرد • پیکار • رزم •
کارکیا - پادشاه • وزیر • کارفرما • با
 خرد • کاردان • کارآمد •
کارکیایی - پادشاهی • فرماندهی •
 کارفرمایی • کاردانی •
کاروانسالار - سرکاروان • فرمانده •
کالی - نگهبان • پاسدار • نیرومند •
 استوار • پا برجا • ایستا •
کالیجار - کارزار • کشتزار •
کاوا - دلیر • بیباک • خوش اندام •
کاوا - لشگر مردم •
کادوس - آرزومند • توانا •
کحمان - بزرگ • فرمند • والازاده •
کدیور - بزرگ • ارجمند • والا •
گَرزَم - (مانند سمنند) : فرمانده رزم
 کیانی •
کریشک - (مانند بزبید) : پیکار جو
گَرایش - (مانند گرایش) : شایسته •
 بالنده • سزاوار •
گَژیر - (مانند زمین) : پیشوا • رهبر

کَشْتَر - (مانند بهتر) : فرمانروایی
 کَشوَتا - کمان تیرانداز
 کلانتَر - بزرگتر • فرمانده •
 کلانتَر پور
 کلانتَر تبار
 کلانتَر منش
 کلانتَر نیا
 کلانتَری
 کلیجار - کارزار • جنگ • رزم •
 کمان
 کماندار
 کمانداری
 کمانگر
 کمانگیر
 کَنارَنگ - (مانند هواسنج) : مرزبان
 و خداوند زمین •
 کَنداوَر - (مانند سرداور) : پهلوان
 و دلاور • سپهسالار •
 کوتوال - نگهبان دژ • سرهنگ •
 کویال - گرز آهنین • گردن ستبر •
 کوشیاد - سنگ خردنشدنی • پولادین
 کوشک - کاخ •
 کوشکی -
 کوشکیان
 کوهسان - مانند کوه • استوار • نوازنده
 ای در ویس و رامین •
 کوهین - مانند کوه استوار •
 کهن - بزرگ • دیرینه • باستانی •

کهنسال
 گوی - (مانند همی) : شهریار • دانا
 (ن • ب •)
 کیا رزم - جنگجو • توانا • نیرومند •
 کیشتر - فرمانروایی • (ن • او •)
 کی پایه - بلند پایه • والامند •
 کیوان پایه - بزرگ • والا • بلندپایه
 گاژ - بلندی • جا • بلندپایگی •
 گیر - دلیر • توانا • پهلوان • والا •
 نیک تبار • به نژاد • بزرگزاده • راد •
 دهشگر • بخشنده • ارجمند •
 گیران
 گیر بخت
 گیر پناه
 گیر پود
 گیر پور
 گیر پیرا
 گیر پور
 گیر تبار
 گیر داد
 گیر راد
 گیر زاد
 گیرزاده
 گیر سرشت
 گیر سان
 گیر سایه
 گیر گونه

گیر فر
 گیر فروز
 گیر فروغ
 گیر کیش
 گیر گوهر
 گیر گهر
 گیر مان
 گیر منش
 گیر نژاد
 گیر نهاد
 گیر نیا
 گیر وار
 گیر وش
 گیر یار
 گرانداد - بزرگزاده • والا • باتبار •
 گرانزاد - نگ به گرانداد •
 گرانسایه - بلند پایه • نژاده • برتر
 و خودخواه • گرانمایه •
 گرانمایه - ارجمند • والا • باارزش •
 گرانمهر - مهر ورز • مهربان •
 گُرد - (مانند برد) : دلیر • دلاور •
 گُردافکن - پهلوان • جنگجو • بیل •
 گُردان - دلاور • گروه سربازان •
 گُرد داد - آفریده دلاوری •
 گردزاد
 گرد فر
 گردمند
 گردنیا

گُشن - (مانند برد) : تناور • نیرومند
 گُنداوَر - دلیر • زورمند • دلاور •
 گی بُر - (مانند می خور) : گونه ای تیر
 و پیکان •
 ماندمان - بازمانده • یادگار •
 ماه پایه - بلند پایه • والا • فرمند •
 مردانشاه - بزرگ • بزرگزاده • والا •
 مرزبان - پاسدار مرز و بوم •
 مَزیشتَه - (مانند ندیده) : بزرگتر •
 مهین تر • مهتر • والاتر • بزرگ •
 مکیه - (مانند ندید) : بزرگی • برتری
 منش - نهاد • نژاد • والایی • فرمندی
 منش پناه
 منش پود
 منش پور
 منش پیرا
 منش داد
 منش زاد
 منش فر
 منش فروز
 منش گوهر
 منش نیا
 منشیار
 منوستان - استوار منش •
 مِهان - بزرگان •
 مهتر - بزرگتر • والا • فرمانده •
 مهراج - شاه بزرگ •

مهر پایه - بلند پایه • والامنش •
 مهین پور
 مهین بخت
 مهین داد
 مهین زاد
 مهین فر
 مهین نیا

نیرومند
 نیزه
 نیزه باز
 نیزه ساز
 نیزه گر
 نیزه ور
 نیک آیین

نامجو
 نامخواه
 نامدار
 نامور
 نامی

نبرد - رزم • پیکار •
 نبرده - دلاور • جنگجو •
 نژاده - با تبار • باریشه • برگزیده •
 نَسْتوه - خستگی ناپذیر • استوار •
 نگاهبان - پاسدار •

نیو - دلیر • گرد • زاد • دلاور •
 نیو بخت
 نیو پور
 نیو پیرا
 نیو تبار
 نیو داد
 نیو زاده
 نیو فر
 نیومنش
 نیو مند
 نیو نژاد
 نیو نهاد
 نیو نیا
 نیو نیک
 نیویار
 نیویان

نگهبان
 نگهدار
 نوژان - (مانند سوزان) : فریاد و
 سدا و شور بسیار • نام رودخانه‌ای •
 نوفر - نوشکوه • نو فروغ •

نیو زاده
 نیو فر
 نیومنش
 نیو مند
 نیو نژاد
 نیو نهاد
 نیو نیا
 نیو نیک
 نیویار
 نیویان

نیوا - نگد به " نیو " •
 نیوان - نگد به " نیو " •

وادایه - رهبری • (ن ۱۰ او) •
 واسپور - شاهزاده (ن ۱۰ او) •

والا
 والابخت
 والا پود
 والاپناه
 والاپور
 والا پیرا
 والاتبیار
 والاد - ستونپایه • پی •
 والادگر - ساختمان ساز • پی افکن •
 والاراد
 والارام
 والازاد
 والازاده
 والا فر
 والافروز
 والافروغ
 والاکیش
 والا گوهر
 والاکهر
 والامان
 والامنش
 والا نژاد
 والانهاد
 والانیا
 والانیك
 والایی
 والایی پور

والایی زاده
 والایی فر
 والایی نیا
 والایان

وَحْش - (مانند رخس) : بالندگی •
 روبیدن • برافراختن •
 وَحْشو - (مانند پهلوی) : فزاینده •
 بالنده •
 وُرَّاز - (مانند گراز) : نیرومندی •
 زور • توانایی •
 وُرَّاز پیروز - نیرومندی • توانایی •
 توانای پیروزمند •
 وُرَّازك - (مانند گرازه) : نیرومند •
 ستایش آمیز • (ن ۱۰ او) •
 وُرَّجایر - (مانند سرتاسر) : دارنده
 توانایی و شکوه •
 وُرَّجاوند - (مانند گرما سنج) : بلند
 پایه • دارای فر و شکوه • نیرومند •
 توانا • برازنده • ارجمند • دارای فر
 و فره ایزدی •
 وُرَّچپور - ارجمند تبار • گرانبمایه
 نیا • با ارج • ارزشمند •
 وُرَّجداد - توانا • زاده نیرو وارچ •
 وُرَّجمند - (مانند دردمند) : دارای
 فر و شکوه • گرانبمایه وارجمند •
 وُرَّزیه - (مانند به دله) : ورزیده •
 توانا • کوشا • (ن ۱۰ او) •
 وُرَّزیده - نیرومند • خوب • توانا •

کاردان • کارآمد • کارکشته • شایسته

ورزیده پور

ورزیده تبار

ورزیده منش

ورزیده نیا

ورزیده یار

وزیر

وزیر تبار

وزیر فر

وزیر منش

وزیر نیا

وزیری

وزیری پور

وزیری تبار

وزیری نیا

وزیری یار

وژداد - (مانند سردار) : نیرومند

و پرتوان • توانا •

وژزاد - (مانند سردار) : وژداد •

وژتگ - (مانند سمنند) : توژ جگری

• رنگ پیکان پیچ •

وشینه - (مانند زمینه) : جوشن •

• زره • (ن • او) •

ویرار - فرمانده • نیرومند • توانا •

• ویسپه زی - پیروزمند • چیره •

• جهانگیر • (ن • او) •

هرو - (مانند سرو) : دلاور • بیباک

هزار پد - بلندپایه • در رده نخست

• وزیر • فرمانروا •

هماور - (مانند برابر) : بزرگ • دلیر

هماورد - دلاور • جنگجو • هم نبرد •

• خداوند گار • همانند • بیهمتا •

هماوند - (مانند دماوند) : همپنجه

• و همسان • همورد •

هماویز - همتا • همسان • دلاور •

هویتوند - (مانند مودربند) : ریشه

• دار • با تبار • بزرگزاده • (ن • او) •

• هوتبار - باریشه • نیک نژاد •

• هومنش - وال تبار • نیک نژاد •

• هوتیاک • باتبار • بانژاد • نیک نیا •

یارا - توانایی • دلیری • گستاخی •

یارد - (مانند بادل) : توانا • نیرومند

• یارش - (مانند خانه) : بی پروا •

• یارگی - توانایی • نیرومندی •

• یاز - دلیر • بالنده • آهنگین •

• یازش - (مانند سازش) : بالیدگی •

• بالندگی • آهنگ انجام کاری •

• یازنده - (مانند سازنده) : بالنده •

• آهنگی • آهنگ کننده برای کاری • پا

• برجا • ایستا • استوار •

• یاسج - تیر پیکان دار •

• ییل - دلاور

• ییلزاده

• ییلمان - ییل • دلاور •